

شنبه‌های چالشی روزنامه صبا؛ تریبونی آزاد برای اهالی فرهنگ و هنر

# حلقه‌های مفقوده حوزه نشر



آزاده صالحی  
گفت و گو

در سال‌های اخیر؛ حوزه نشر بیش از پیش در گردابی از مشکلات مختلف گرفتار آمده است. نبود زیرساخت‌های لازم برای بهبود یافتن آلام این حوزه از یک سو و غلبه فضای مجازی و به دنبال آن، کاهش دوستاناران کتاب هم مزید بر علت شده تا بخش قابل توجهی از آثار تولید شده در حوزه ادبیات داستانی در انزو قرار بگیرد. اگر چه در این وانفسا، روز به روز بر خیل مشتاقان علاقه‌مند به حوزه‌های نویسنده‌گی و ترجمه اضافه می‌شود که اگر در قدم اول، ماحصل کارهایشان توفیق انتشار هم می‌یابند، اما غایب بودن حلقه‌های مهمی چون توزیع و تبلیغات، در همان قدم اول به فراموشی سپرده می‌شوند. در این بین، سهم نویسندگان و مترجمانی که در استان‌های مختلف کشور فعالیت دارند کمتر است. نبود ناشران کارآمد، فقدان انجمن‌های ادبی و مهیا نبودن شرایط نقد و بررسی کتاب و جای خالی توزیع‌کنندگان مناسب باعث شده تا مسیر فعالیت این گروه از اهالی فرهنگ دشوارتر شود و برای آن که تلاش‌هایشان به ثمر بنشیند برای چاپ آثار خود به پایتخت بیایند. خبرنگار روزنامه صبا به بهانه برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در گزارش چالشی این هفته به سراغ تنی چند از نویسندگان، مترجمان و ناشران رفته و به ریشه‌یابی معضلات و چالش‌های موجود بر سر راه نویسندگان و مترجمان در شهرستان‌ها پرداخته است که در ادامه می‌خوانید.

## نسیبیا عظیمی نویسنده اصفهانی:

### پخش کتاب در شهرستان‌ها ضعیف عمل می‌کند

نسیبیا عظیمی نویسنده‌ای از شهر اصفهان است که در پاسخ به این سوال که اصلی‌ترین معضلی که امروز بر سر راه نویسندگان شهرستانی وجود دارد چیست می‌گوید: اولین مشکلی که سد راه یک نویسنده شهرستانی است این است که دیده نمی‌شود، گرچه او تلاش خود را می‌کند و مدت‌های طولانی از عمرش صرف نگارش یک کتاب می‌شود اما در نهایت دیده نمی‌شود. با وجود آن که نویسندگی در رویارویی با مخاطب معنا می‌یابد، اما نویسنده‌ای که در شهرستان زندگی می‌کند به دلیل فراهم نبودن شرایط نمی‌تواند ارتباط خوبی با مخاطب اثر خود برقرار کند. این نویسنده با اشاره به نبود ناشران مناسب و فقدان انجمن‌های ادبی در شهرستان‌ها به عنوان مهم‌ترین معضلات در این زمینه ادامه داد: متأسفانه بخش عمده‌ای از امکانات نشر در پایتخت است و نویسندگان ترجیح می‌دهند برای آن که دسترسی بیشتری به این امکانات داشته باشند به پایتخت کوچ کنند و همچنان شهرستان محروم از این امکانات باقی می‌ماند. در عین حال، مخاطب کتابخوان در سال‌های اخیر کاهش یافته است و می‌توان گفت به داستان ایرانی اجحاف شده و ناشران ترجیح می‌دهند به جای چاپ آثار تالیفی به سمت کارهای ترجمه بروند. شاید یک دلیل این مسئله این باشد که نویسندگان ایرانی به آن شکلی که باید نتوانسته‌اند آثار عمیقی تولید کنند. البته این هم به نداشتن دانش کافی و مطالعات وسیع در بین نویسندگان ایرانی برمی‌گردد که باعث می‌شود آثارشان از عمق چندانی برخوردار نباشد و نتوانند آثاری همپای نویسندگان کشورهای دیگر ارائه کنند. به بیان ساده‌تر، داستان ایرانی مخاطب حرفه‌ای خود را از دست داده است. با این نویسنده این نکته را مطرح می‌کنم که باتوجه به این که در سال‌های اخیر تولید آثار پارلمانی که عمدتاً هم به دست نویسندگان زن صورت می‌گیرد و منجر به نگارش رمان‌های اصطلاحاً عامه‌پسند و بی‌رمق می‌شود می‌تواند یکی از دلایل پس زدن ناشران نسبت به آثار نویسندگان زن باشد؟ عظیمی در این باره گفت: من در طول این سال‌ها با ناشران فرهنگی کار کرده‌ام که خوشبختانه نگاه جنسیتی نداشته‌اند. اما با شما هم عقیده هستم که بعضی از ناشران به دلیل داشتن این پیش‌زمینه از آثار زنان، قبل از آن که کتاب را بخوانند تصورشان بر این است که نویسندگان مرد بهتر از زنان می‌نویسند و همین پیش‌فرض باعث می‌شود تا کتاب یک نویسنده خانم را بی آن که مطالعه کنند نپذیرند. در صورتی که اگر کار را بخوانند متوجه می‌شوند که تفاوتی در این بین وجود ندارد. این نویسنده افزود: طبعاً رویدادهایی مثل برگزاری نمایشگاه کتاب می‌تواند در دیده شدن آثار نویسندگانی که در شهرهایی غیر از تهران هستند نقش داشته باشد. همان‌طور که نمایشگاه کتاب در این سال‌ها در این زمینه عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته است. در ایام نمایشگاه کتاب، نویسندگان از اقصی نقاط کشور به پایتخت می‌آیند و با مخاطبان خود دیدار می‌کنند. در واقع در نمایشگاه کتاب پیوندی میان نویسنده، ناشر و مخاطب به وجود می‌آید و به تبادل نظر می‌انجامد. البته امیدوارم برگزاری چنین نمایشگاه‌هایی فقط معطوف به پایتخت نباشد و در شهرستان‌ها هم شاهد برگزاری نمایشگاه‌های کتاب باشیم. این که اساساً توزیع چقدر

می‌تواند در دیده شدن یک اثر نقش داشته باشد سوالی است که با این نویسنده مطرح می‌کنم که او در پاسخ گفت: ۹۹ درصد موفقیت یک کتاب به پخش آن بستگی دارد، در واقع آنچه مطرح می‌کنید مهم‌ترین مسئله‌ای است که در چرخه نشر وجود دارد. در حالی که این مقوله در بین ناشران شهرستان خیلی ضعیف است و تک‌توک ناشران معتبر و دولتی و جا افتاده از پخش قوی برخوردارند و ناشران دیگر در این زمینه ضعیف عمل می‌کنند. ضمن این که تعداد پخش کتاب در شهری مثل اصفهان محدود است. به همین خاطر است که مراکز چون شهر کتاب در اصفهان یا کتابفروشی‌ها فقط با همان یکی دو پخش‌کننده کار می‌کنند و ناشران دیگر از این مسئله بی‌بهره‌اند. بعضی از ناشران تمایل دارند فقط با یک عده از نویسندگانی که می‌شناسند کار کنند، در نتیجه وقتی کتابی از سوی نویسنده جدیدی به آنها پیشنهاد داده می‌شود نمی‌پذیرند و گاه حتی بدون این که کار را بخوانند آن را رد می‌کنند یا در مواقعی دایره فعالیتشان آنقدر محدود است که فقط با چند نویسنده همکاری دارند.

این نویسنده آثار خود را دارای تم اجتماعی معرفی و در توضیح بیشتر کارهایش اذعان داشت: محور تمام داستان‌های من زنان هستند و سعی کرده‌ام در آثارم از اجحافی که به زنان در جامعه می‌شود صحبت کنم. هر چند تمام این آثار مانند «در چند ثانیه»، «نبض زندگی»، «آغوش امن» و رمان آخرم یعنی «برمی‌گردم» به مسائل اجتماعی اشاره دارند که زنان در آن نقش‌آفرین هستند. آنچه مسلم است نویسندگان شهرستانی دلشان می‌خواهد کارهایشان دیده شود و این مسئله هم جز از طریق حمایت ناشران و رونق گرفتن محافل ادبی میسر نخواهد شد. در حالی که در شهرستان‌های مختلف نویسندگانی هستند که به دلیل فراهم نبودن این زیرساخت‌ها، شناخته نشده‌اند هیچ بلکه نادیده هم گرفته می‌شوند.

## پری اشتیری مترجمی از شهر تبریز:

### از ناحیه عدم کپی‌رایت ضربه خورده‌ایم

پری اشتیری مترجمی از شهر تبریز است که در این سال‌ها برخی از آثار خود را با همکاری ناشرانی در تهران به چاپ رسانده است، گفت: همین مسئله که مترجم ناچار است برای چاپ کتاب خود به ناشری

در تهران مراجعه کند یک معضل به شمار می‌رود. متأسفانه ناشران در شهرستان‌ها خوب کار نمی‌کنند. به عنوان مثال، در تبریز عده‌ای از ناشران تمایل دارند که کتاب‌هایی با زبان آذری چاپ کنند. ولی در مجموع، کتاب‌هایی که در شهرستان‌ها منتشر می‌شود به لحاظ طرح جلد و صفحه‌آرایی از کیفیت پایینی برخوردارند و اصلاً قابل مقایسه با کتاب‌هایی که ناشران در تهران چاپ می‌کنند نیست. این مترجم ادامه داد: من زاده تهران هستم و پدر و مادرم اهل ارومیه هستند و از آنجایی که مشغول ادامه تحصیل در تبریز ساکن شده‌ام، بنابراین بی آن که تعصبی داشته باشم باید بگویم دلم می‌خواهد کتاب‌هایی در تبریز چاپ شوند اما امکاناتی از این نظر وجود ندارد. به خصوص این که دلم می‌خواست همان‌طور که بعضی از کتاب‌هایم توسط ناشران تهرانی منتشر شدند، تعداد دیگری از کارهایم هم از سوی ناشران تبریز چاپ شوند تا این توازن حفظ شود. اما تجربه همکاری با ناشران تبریز باعث شد تا کتاب‌های من به‌رغم محتوای خوبی که داشتند دیده نشوند. به عنوان مثال، من کتاب «بی‌سایگان» را از یک نویسنده کشور ترکیه به نام حسن علی توپتاش کار کردم که منتقدین ترکیه به او لقب کافکای ترکیه را داده‌اند، اما این کتاب دیده نشد، در حالی که حق این کتاب بیشتر از این‌ها بود. نکته دیگر این که ما با کمبود ویراستار خوب مواجه هستیم، خود من با یکی از ویراستاران کتاب‌هایم به مشکل برخورددم و او بدون اطلاع من بخش‌هایی از ترجمه من را درباره یک کتاب تغییر داده بود. تمام این مسائل باعث می‌شود تا مترجم ساکن شهرستان به سمت ناشری برود که در تهران فعالیت دارد. البته در تهران هم با مشکلات زیادی مواجه هستیم، به خصوص در برخورد اول باید ارتباط ما با ناشر از طریق یک آشنا یا واسطه صورت بگیرد تا بتوانیم خود را ثابت کنیم و ناشر با دیدن رزومه ما بپذیرد که کتاب بعدی‌مان را چاپ کند. در این زمینه، لطف خدا و شانس همراه من بوده که توانسته‌ام بعضی از آثارم را با کمک ناشران تهرانی به چاپ برسانم.

این مترجم درباره دیگر معضلات حوزه ترجمه گفت: من در سال‌های ابتدایی کارم، به ترجمه نمایشنامه می‌پرداختم، در حالی که ناشران تمایلی به چاپ نمایشنامه از نویسندگان ترک نداشتند. در واقع پنج سال تمام طول کشید تا بتوانم آثارم در این زمینه را به چاپ برسانم. اولین نمایشنامه‌ای که ترجمه کردم از واصل اونگورن بود که یکی از نویسندگان جریان‌ساز ترکیه است و با همسر برشت در آلمان